

# زبان آرامی در دوره هخامنشی

بقلم آقای دکتر رودلف ماتسوخ

دانشیار دانشکده ادبیات

(قسمت دوم) \*

مبحث سوم: تاریخ اقتصادی دوره هخامنشی

(۱)

## ملاحظات مقدماتی

زبان آرامی که زبان اداری دولت هخامنشی بود برای ثبت دخل و خرج و امور دیوانی بکار میرفت و باین دلیل برای تاریخ اقتصادی آن دوره اهمیت خاص دارد و با اینکه مدارك فراوان راجع به این موضوع بزبانهای یونانی و لاتین و ایرانی و آرامی موجود است، کسی تاکنون به معرفی تاریخ اقتصادی آن دوره نپرداخته است.

پروفسور آلتهایم که به تاریخ اقتصادی دوره‌های قدیم ذی علاقه است و تحقیقات متعددی در این زمینه دارد ( از جمله « تاریخ اقتصادی آخرین دوره‌های

\* نگارش کتاب

Frank Altheim & Ruth Stiehl : Die aramäische Sprache unter den Achaimeniden , Lieferung 2 .

Verlag : Vittorio Klostermann, Frankfurt am Main , P. 109 - 238 .

دنیای قدیم»<sup>۱</sup>، در آخرین کتاب خود به مسائل اقتصادی ایران باستان و جزئیات تاریخی آن توجه کرده و خلاصه تاریخ آن دوره را پر کرده است.

تاریخ اقتصادی دوره هخامنشی با دوره‌های بعد یعنی دوره اشکانی و ساسانی شباهت دارد: در دوره ساسانی پرداخت خراج و مزد و تمام معاملات مالی بوسیله پول و اشیاء بود. وجود همین نوع داد و ستد در دوره هخامنشی نیز بوسیله مدارک مستند بزبان آرامی و بزبانهای دیگر نیز ثابت شده است. خوشبختانه درباره اقتصاد دوره ساسانی و دوران صدر اسلام در ایران، از طرف مورخین اسلامی و سریانی و یونانی اطلاعات کاملتری در دسترس ما هست که بوسیله آن زندگی اقتصادی ایران باستان و مدارک ناقص مربوط به آن روشن تر و کاملتر گردد.

(۲)

### خزانه‌های پادشاهی

تحقیقات درباره اقتصاد زمان هخامنشی با بدست آمدن مدارک در باب خزانه پادشاهی آغاز میگردد. بعد از فتح ایران بدست اسکندر مقدونی (۳۳۰ ق. م.) گنجینه‌های پادشاهی از آخرین ایام دوره هخامنشی بدست فاتح (اسکندر) افتاد و این موضوع برای شناختن وضع مالی پادشاهی هخامنشی بسیار مفید است.

در آثار مورخین یونانی چنین آمده است که اسکندر پس از فتح قصر سردس (Sardes) از میثرینس (Mithrines)، رئیس ستاد ارتش و حاکم آن مکان هرچه پول در آن قصر موجود بود گرفت<sup>۲</sup>. درست معلوم نیست که مبلغ موجود در خزانه آن قصر چه مقدار بوده است. ولی معلوم است که برای رفع احتیاجات لشکر اسکندر کفایت نمیکرده است، چه اسکندر پس از آن میخواست به اهالی یکی از شهرهای ایران بنام

۱ - F. Altheim : Finanzgeschichte der Spätantike, V. Klostermann, Frankfurt am Main. 1957.

۲ - کتاب نامبرده آلتهایم و اشتیل ص ۱۲۰

« اسفند » ( یونانی Aspandos ) در صورت تأدیة . ه تالان طلا برای لشکر وی امتیازاتی بدهد .

پس از فتح نهائی، اموال و وسائل بیشتری بچنگ اسکندر افتاد ولی باز کفایت مخارج قشون او را نمیکرد . داریوش سوم خزانه خود را از پیش به دمشق فرستاده بود و آن نیز بدست پارمنیون (Parmenion) سردار اسکندر افتاد ولی مبلغ آن معلوم نیست . با وجود اینکه از اماکن مختلف ایران و بابل پولهایی بتصرف اسکندر افتاد باز برای رفع احتیاجات او کفایت نمیکرد و برای فدیة زن و دو دختر داریوش . . . . ۳ تالان طلا مطالبه میکرد<sup>۲</sup> .

در شوش . . . . ه تالان و در تخت جمشید . . . . ۱۲ تالان طلا و نقره بدست اسکندر رسید<sup>۳</sup> . قسمتی از این پول را برای ادامه دادن به جنگ صرف کرد، و بقیة آن را به شوش و سپس به بابل فرستاد تا در آنجا نگاهداشته شود . برای حمل و نقل این بارهای سنگین فلزی ، . . . . ۳ قاطر و . . . . ۳ یا . . . . شتر مورد استفاده قرار گرفت . بنا به گفته آریان (Arrian, an, 3, 19,7) گنجینه تخت جمشید نه به شوش ، بلکه به اکباتانا (همدان) فرستاده شد . بنا به قول استرابون کل مبلغ . . . . ۸ تالان بود . گنجینه کورس در بازار گاد نیز بدست اسکندر افتاد (Arrian, an. 3, 18,10) .

بعد از مرگ داریوش . . . . ۲۶ تالان دیگر بتصرف وی در آمد . نصف آن به سربازان داده شد و نصف دیگر را محافظین دزدیدند ولی بر اثر تعقیب . . . . ۸ سکه از ایشان پس گرفته شد .

اگر چه این اطلاعات ناقص است و امکان ندارد بوسیله آنها مبلغ کامل ذخیره گنجینه های پادشاهان هخامنشی را معلوم ساخت ، ولی واضح است که طی قرون متمادی مقدار زیادی طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک از مردم دریافت و در خزانه های پادشاهی نگاهداشته میشد . پروفیسور آلتهایم کلیه مبلغها را که بنا

۲- همانجا

۱- همانجا ص ۱۲۱

۳- همانجا ص ۱۲۲

به اطلاعات مورخین یونان در خزانه های داریوش سوم وجود داشته است جمع کرده و کل مبلغی را که بدست اسکندر افتاده است به ۴۳۰۰۰ هزار تالان تخمین زده است و بنا به تخمین وی آن مبلغ برابر با ۱۳۲،۵۰۰ ۷۴۴ ۳۸۸ فرانک طلا می باشد (ص ۱۲۳).

خزانه های پادشاهی بواسطه خراجی که سالانه از هر یک از ایالات امپراطوری دریافت میشد، پرمیشد. بنا بقول مورخین یونان، بخصوص هرودوت، (۳، ۹) - (۹۴) داریوش اول قلمرو پادشاهی هخامنشی را به ۲ ایالت تقسیم کرده بود و از خراج کلیه این ایالات سالانه ۱۲۴۲ تالان بابلی<sup>۱</sup> به خزانه های پادشاهی میرسید که معادل ۲۴۲۶۶،۷ تالان سولونی (یونانی) میباشد. باین صورت در فاصله ۱۸۹ سال (از سال اول سلطنت داریوش اول = ۵۲۱ ق.م. تا فتح ایران بدست اسکندر) در حدود ۲۲۹۶۳ تالان در خزانه های پادشاهی جمع شده بود. اما مقایسه خراج دوره هخامنشی با دوره ساسانی نشان میدهد که خراج دوره باستان نسبتاً کمتر بود، چه در آخر دوره ساسانی تقریباً شش برابر آن شده است (ص ۱۲۶).

(۳)

### اقتصاد دربار و وظایف ساتراپها

(Satrapikê و Basilikê)

کتاب Oikonomika «تدبیر منزل» که اشتبهاً با رسطو نسبت داده شد با تدبیر منزل پادشاهی (یعنی اقتصاد دربار) آغاز میگردد (1345 b 12 f.). از آنجا مستفاد میشود که زدن سکه مستلزم اجازه پادشاه بود. از گفته هرودوت نیز میدانیم که این امر از امتیازات مخصوص پادشاه بود. آریانندس، حاکم مصر، که بدون اجازه داریوش اول یک نوع سکه از قبیل سکه های پادشاه زده بود بدستور داریوش بقتل رسید (I, 166, 4 f.). پس معلوم میشود که پادشاه اصرار داشت که امتیاز زدن سکه و فلزات

۱- یعنی جمع ۱۹ ایالت + ۷۷۴۰ = مبلغ ایالت بیستم (هند) ۶۸۰ (رجوع شود به ص ۱۲۳).

بها دار منحصر به شخص او باشد و مقدار زیادی از طلا و نقره مسکوک و غیرمسکوک در خزانه‌های او محفوظ بماند. در آن دوره کسی بفکر ضرری که در نتیجه تمرکز سرمایه عمومی بملل تابع امپراطوری می‌رسید نبود.

چنانکه در بالا ذکر شد، فلزات بهادار بوسیله خراج ( یونانی tagē لاتین indictio ) در خزانه‌های پادشاهی جمع میشد. در فارسی باستان برای خراج لغت bâzīs استعمال می‌شد که از ریشه «بخش» مشتق است. داریوش و خشایارثیا در کتیبه‌های خود از مللی یاد می‌کند که manâ bâzīm abaratâ «بمن باج می‌آوردند» (داریوش: بهستون ۱: ۱۹، تخت جمشید E ۹ بعد، نقش رستم E ۱۹، شوش E ۱۸، خشایارثیا: تخت جمشید H ۱۷). به همین معنی در زبان اکادسی لغت mandattu استعمال میشد که بشکل  $\text{𒌦 𒌦 𒌦}$  وارد زبان آرامی شد.

در نامه‌ای که پادشاه ارتخشستا به عزرا سپرده بود چنین نوشته شد:

ולכם מהודעין די כל - כהנא ולוויא זפוריא  
 תראיא נודינא ופלח בית אלהא דנה מנדא  
 בלא והלק לא נבלט למרימא ילא                     

« و شما را اطلاع میدهیم که بر همه کاهنان و لویان و مغنیان و مقدسان و خادمان این خانه خدا باج و جزیه و خراج نهادن جایز نیست » (عزرا ۷: ۲۴). همین اصطلاح چندبار دیگر در کتاب عزرا (۴: ۱۳، ۲۰) دیده میشود. در ۸: ۸ پادشاه فرمان میدهد که به ساختن خانه خدا در اورشلیم از خزانه پادشاه کمک داده شود و میگوید:

ומנכיה מלכא די מדת עבר נהרא אספרנא  
 נפקתא יהוא מתיהבא לגברא אלך די-לא לבטלא

« از مال خاص پادشاه یعنی از مالیات ماوراءالنهر خرج nipqâta باین مردمان âsparnâ (یعنی: به اندازه کامل و بلا تأخیر) داده شود تا معطل نباشد».

لغت nipqâta «خرج» از ریشه NPQ «خارج شدن» مشتق است و با اصطلاح

یونانی *exagógima* در کتاب «تدبیر منزل» (یعنی اقتصاد دربار) مطابقت دارد. اصطلاحات آیدای که ذکر آن گذشت در مدارك دیگر آرامی نیز بکار رفته است. در یکی از پاپیروسهائی که در سقاره بدست آمده است اصطلاح *mndt hyl* «جزیه برای سپاه» دیده میشود.

در نامه ارشام ۱: ۳ بعد دو دفعه میخوانیم *mndt bgy' . . . yhn pq wyhyth* «اجاره املاك را . . . جمع کند و بیاورد». همان لغت آکادمی *mandattu* < آرامی *m(i)nd(art)* که معمولا معنی جزیه و خراج باج میدهد در این نامه با معنی «اجاره» استعمال شده است. معنی اصلی بابلی آن لغت از فعل *nadānu* «دادن» میآید و معنی وسیعتر آن پرداخت و هدیه نیز میباشد.

در کتاب عزرا ۶: ۸ این اسم بالغت *nipq'tá* که از *NPQ* «خارج شدن» مشتق است استعمال شده و در نامه مزبور ارشام با فعل *hypqn* (مضارع «هَفْعَل = أَفْعَل») از همان ریشه (یعنی «در بیاورد» < «جمع آوری کند») بکار رفته است. لغت *âsparnâ* (عزرا ۶: ۸) «بطور کامل» نیز در این نامه (سطر ۷) با همین اسم (*mndt*) و همین فعل بشکل استعمال گردید.

این لغت که در متن آرامی کتاب عزرا چند بار دیگر پیش میآید (۵: ۸ و ۶: ۲، ۱۰، ۱۲) لغت فارسی باستان است و در اوستا بشکل *aspərənah* «کمال»، پهلوی *ôspurik, spurik, spur*، مانوی و پارتی *ispur(ig)*، خوتانی *uspurra*، فارسی جدید «سپری» یعنی کامل و تمام پیش میآید<sup>۱</sup>. این لغت فارسی باستان در الواح عیلامی خزانه تخت جمشید بشکل *ú-is-bar-na* (۷: ۱۳ بعد و ۸: ۱۵ و ۹: ۱۸ بعد) و *ú-is-pir-na* (۶: ۱۲) نیز دیده میشود و جمله *ak-ka4-be ú-is-bar-na-is-be hi-ia-an. uk-ku* یعنی «آنهائیکه وظیفه خود را بطور کامل نسبت به دربار انجام دادند»

۱ - cf. Bartholomae AIW 218; G. R. Driver, (Aramaic Documents) Abridged & Revised Ed.) 76; Altheim-Stiehl, Die aram. Sprache 141 f.; E.G. Kracl-ing, The Brooklyn Aramaic Papyri (1953) 184.

لغت «باج» = فارسی باستان *bâzīs* = آرامی *mindâ* و *middâ* = یونانی *tagê* در این سه زبان با افعال مخصوص استعمال میشد: در فارسی باستان با فعل «آوردن» *bar-* چنانکه در بالا ذکر شد، در یونانی با *eklabein* (Oikonomika 1345 b 25) «پذیرفتن» که عیناً مقابل اصطلاح مذکور فارسی باستان میباشد. زبان آرامی در نامه مذکور ارشام این اسم را با دو فعل پشت سرهم *yhnpq wyhyth* «جمع آوری کند و بیاورد استعمال کرده است ولی در جای مذکور کتاب عزرا (۷: ۲۴) با فعل *RMY* «(باج بر کسی) انداختن» یا «نهادن» بکار رفته است و این فعل در مورد نهادن پرداخت اجباری استعمال میشده است.

چنانکه در بالا ذکر شد، لغت آرامی *nipq'tâ* «خرج» بالغت یونانی *exagôgima* در کتاب «اویکونومیکا» مطابقت میکنند. و چنانکه فعل *NPQ* و مشتقات آن برای «خرج» استعمال میشد، در مقابل آن فعل *hn'* «وارد کرد، داخل کرد» در قطعات سفالی نیسا که بر آنها یادداشت‌هایی درباره مقدار شرابی که وارد انبار شده بزبان آرامی نوشته شده است بکار رفته است. این لغت نیز با اصطلاح یونانی *eisagôgima* که مقابل اصطلاح بالا ذکر شده یونانی *exagôgima* میباشد مطابقت میکنند.

بنابه قطعات سفالی نیسا عنوان شرابدار *mdwbr* بود که با *oino%óos* (هرودوت ۳، ۳۴: ۱) مطابقت میکنند. از نوشته‌های هرودوت میدانیم که این شغل در زمان کمبوجیا در دربار پادشاهی خیلی مورد احترام بود و شرابدار پادشاه در جشن‌ها و شب نشینهای مجلل مقام مهمی داشت. نحیما نیز در کتاب خود در عهد عتیق (۱: ۱۱) افتخار میکند که *masqê la-m-melek* یعنی «ساقی پادشاه» بود.

از الواح عیلامی خزانه تخت جمشید معلوم میشود که یک شرابدار به *o* نفر کارگر مزد میپرداخت.

کتاب «ایکونومیکا» بعد از وصف کارهای مخصوص پادشاه که دریافت مالیات و محافظت آنها بود، بوصف وظایف ساتراپها میپردازد. وظیفه ایشان این بود که مبلغهای مربوط را از مردم در بیاورند و به خزانه پادشاه برسانند.

مالیاتهایی که ساتراپها برای خزانه پادشاهی از مردم میگرفتند از قرار

ذیل بود:

۱- مالیات ارضی از روی تعداد جریب و اندازه زمین و از نوع کاشت و حاصل-

گیری آن.

۲- مالیات از اموال شخصی غیر از زمین، از قبیل فلزات و اشیاء قیمتی.

۳- گمرکات دریائی.

۴- گمرکات زمینی و بازرگانی.

۵- مالیات از هر رأس حیوان.

۶- از چیزهای دیگر (apo tòn allôn).

مالیات ارضی بیونانی ekforion (یعنی «آنچه» از زمین) در آورده شده و آنچه حاصل میگردد) نامیده شده و با لغت عربی «خراج» کاملاً مطابقت میکند. لغت «خراج» را مؤلفین عربی برای مالیات ارضی دوره ساسانی و بعد از آن استعمال میکردند این استعمال فقط در صورتی ممکن بود که این لغت یا شبیه آن در خود ایران در همین مورد مستعمل بوده باشد. یروفسور هنینگ<sup>۱</sup> در متون مانوی فارسی میانه لغت harâṭ را پیدا کرد که مطابق لغت ارمنی kharac و آرامی تلمودی k'ragâ میباشد و معنی مالیات سرشماری را میسرسانند<sup>۲</sup>.

ولی زبان آرامی علاوه بر لغت middâ, mindâ لغت دیگری نیز داشت، یعنی لغت h'alak که در کتاب عهد عتیق (عزرا ۴: ۱۳، ۲۰، ۷ و ۲۴) و همچنین در یک تکه ناقص از نامه های ارشام<sup>۳</sup> و متون دیگر آرامی بکار رفته است. از مدارك نامبرده معلوم نیست که این لغت برای چه نوعی از مالیات استعمال میشد ولی در نامه ارشام ۸: ۵ لغت hlak بمعنی مالیات ارضی بکار میرود. لغت مذکور از ریشه آرامی

۱- Orientalia 4 (1935) 291 f.

۲- Th. Nöldeke, Geschichte der Perser und Araber (1879) 241 n. 1.

۳- Driver, op. cit., F8:1



HLK «راه رفتن، سریانی hallek «رفت»، عربی «هَلَكْ» (= از بین رفت) مشتق است. لغت اکادمی alâku که برای مالیات استعمال میشد نیز از همین ریشه مشتق است. بعید نیست که وقتی لغت آرامی halâk وارد زبان فارسی باستان شد، بنا بقاعده فونتیکی آن زبان<sup>۱</sup> به r تبدیل شده باشد، چنانکه در فارسی میانه harâç - ارمنی kharac پیش میآید. شکی نیست که این لغت با لغت عربی «خراج» یکی است، اگرچه عرب آنرا از ریشه «خرج» مشتق دانسته است. و این اشتقاق نیز اشکالی نداشت، چون معنی ریشه آرامی HLK «رفتن» و ریشه عربی «خرج» بهمدیگر نزدیک است.

اضافه بر مالیات ارضی، مالیاتی هم برای آبیاری مصنوعی پرداخته میشد. هر دوت (۱۱۷،۳) میگویند که در سرزمین خوارزم آب بندهایی درست کرده بودند. حفاریهای شوروی در کلملی قیر که بقایای یک قلعه بزرگ از زیر خاک بیرون آورد ثابت میکند که آبیاری در سرزمین خوارزم تحت نظر هخامنشی ها بوده<sup>۲</sup> است.

بدون شک در تمام امپراطوری موضوع آب بندی و آبیاری زیر نظر هخامنشیها بود. متن مدرک پارتی که از اورمان بدست آمده نیز تأیید میکند که زمین با حق آبیاری خرید و فروش میشد<sup>۳</sup>. در سیستم مالیات دوره ساسانی نیز بموضوع آبیاری توجه شده<sup>۴</sup> و مالیات آبیاری بر مالیات ارضی افزوده میشد.

کتاب «اویکونومیکا» دو اصطلاح دیگر برای مالیات بکار میبرد: epikēfalaion و eironaxion (1346a4). اولی بدون شک مالیات سرانه است که به سریانی ksēp rēsâ (: «پول سر») و به آرامی تلمودی k'sap gūlgaltâ (: «پول کله») نامیده شده است.

۱- L. Delaporte, Epigraphes araméens (1912) 67, No. 73, 70 f. No. 78-79

۲- Kent, Old Persian Grammar (2nd ed.) 38 § 107

۳- Avdiev, L'étude de l'ancien Orient en URSS (1958) 21

۴- Altheim-Stiehl, Supplementum Aramaicum 67

۵- Altheim-Stiehl, Finanzgeschichte der Spätantike 11 f.

۶- Zacharias Rhetor, 2, p. 97 : 2 f. (Brooks)

بهمین معنی در متن آرامی کتاب عزرا لغت  $\text{ܒܝܬܘܢܝܐ}$  (۴:۱۲، ۲۰ و ۸:۲۴) بکار رفته است که با لغت اکادمی  $\text{biltu}^m$  یکی است و از ریشه YBL «آوردن» مشتق است، یعنی «آوردنی» یا مالیات مستقیم.

اصطلاح دوم یونانی معنی مالیات پیشه‌وری یا عالی می‌دهد. احتمال دارد که مقصود مالیات پیشه‌وری بوده است و مالیات کارگری وجود نداشت، زیرا هنوز در دوره ساسانی از کارگران فقط مالیات سرانه می‌گرفتند<sup>۱</sup>.

در دوره خسرو انوشیروان مالیات سرانه چهار درجه داشت:

۱۲ یا ۸ یا ۶ یا ۴ درهم بقول طبری «کقدر ا کثار الرجل و اقلاله»<sup>۲</sup>.

عبارت طبری «کقدر ا کثار الرجل و اقلاله» مبهم است ولی احتمال نمی‌رود که اشاره بملک باشد چون از ملک جدا گانه مالیات ملکی یا ارضی گرفته می‌شد. ممکن است در این عبارت اشاره به کثرت یا قلت اولاد باشد یا بعقیده مؤلفین به سن. این احتمال آخری با قول طبری که مالیات سرانه فقط از سن بیست تا پنجاه سال گرفته می‌شد تقویت می‌گردد<sup>۳</sup>.

محدود کردن مالیات سرانه با سن فقط در صورتی معنی داشت که این مالیات مطابق قوه کارگری سن مربوط گرفته شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۴)

### جزئیات اداره دارائی

در الواح عیلامی تخت جمشید صورتهای حقوق کارگران مذکور است. پروفیسور کامرون ناشر آن متون متوجه شد که حقوقی که به کارگران به نقره پرداخت

۱ - Bâbâ batrâ 8a

۲ - Altheim-Stiehl. Finanzgeschichte der Spätantike 42

۳ - ۱ ص ۹۶۲ سطر ۱۱ بعد، ۹۶۳ سطر ۶ بعد (چاپ de Goeje)

۴ - ۱ ص ۹۶۲ سطر ۱۲ بعد.

میشد فوق العاده کم بود . بنابراین کامرون معتقد است که این فقط حقوق اضافه کاری بود که بر حقوق اصلی کارگران میافزودند . باین دلیل لغت sā-ak را که قبلاً «مساوی» (equivalent) ترجمه میکرد<sup>۱</sup> حالا بمعنی «بقیه» (remainder) میگیرد<sup>۲</sup> . فقط حقوق اضافی به نقره در خزانه میپرداختند و یادداشت میکردند . اصل حقوق علی حده روی الواح دیگر یا روی ملفوفها نوشته میشد که بوسیله نخ و مهر به الواح فعلی پیوسته میکردند و آتش سوزی سال ۳۳۱ ق . م . که در قسمت اول این مقاله ذکر آن گذشت آنها را از بین برد . فقط از سال هفتم سلطنت خشایارثیا بود که در خود الواح فعلی یادداشت میشد حقوق اضافی که نقد پرداخت میکردند چه قسمتی از حقوق اصلی بود : معمولاً یک ثلث یا نصف یا دوثلث آنچه که با اشیاء پرداخت میشد . در هر حال حقوقی که یادداشت شده فقط قسمتی بوده است از تمام حقوق . این عقیده جدید کامرون خالی از اشکال نیست . در لوح ۸:۱۹ بعد و لوح ۸:۲۱ بعد میخوانیم که گوسفندان sā-ag-gi و یک گوسفند مساوی بایک شقل است . ولی در لوح ۱۹ یک نفر  $\frac{1}{4}$  شقل میگیرد و در لوح ۲ یک نفر  $\frac{1}{4}$  گوسفند میگیرد یعنی مزد ماهانه شش نفر مساوی بود با یک گوسفند (مساوی یک شقل) . از این یادداشت دوم معلوم میشود که خزانه دار حقوق مردم را فقط به نقره نمی پرداخت بلکه با اشیاء نیز پرداخت انجام میگرفت . این عقیده قدیم کامرون بود و بعداً برای تعبیر جدید خود از لغت sā-ak-ki (که در بالا ذکر شد) عقیده خود را تغییر داد .

در متن عیلامی موزه ایران باستان در تهران که کامرون در Journal of Near East Studies 17 (1958) چاپ کرده است در سطر ۱۱ بعد آن مدرک ( چنانکه در الواح عیلامی خزانة تخت جمشید ۶:۱۲ و ۷:۱۳ و بعد ۸:۱۵ و بعد ۹:۱۸ بعد) میخوانیم ak-ka-be ú-š-bar-na-š-ehi-ia-au-uk-ku «آنهائیکه تمام حسابشان از دربار است»

۱ - Persepolis Treasury Tablets 52 f.

۲ - Journal of Near East Etudies 17 (1953), 170

یعنی کارگرانی که تمام حقوق خود را از دربار میگیرند. ولی اگر آن کارگران تمام حقوق خود را از دربار دریافته بودند، چطور ممکن است که در سطر ۱۳ باز هم یک حقوقی داده و علاوه بر این گفته شود که بقیه آن با گوسفند و شراب داده میشود؟! فقط ترجمه لغت sā-ak-ki با لغت «مساوی» ما را از این تناقضات نجات میدهد.

پرفسور آلتهایم (ض. ۶۰، بعد) دلایل بیشتری از متون الواح عیلامی برخلاف عقیده جدید کاسرون و ترجمه لغت sā-ak به «بقیه» میدهد که مؤید عقیده و ترجمه قدیم کاسرون به لغت «مساوی» میباشد. ولی آنچه ذکر شده برای اثبات این موضوع کافی است.

عقیده آلتهایم نیز بوسیله مدارک آرامی جزیره الفیل ثابت می گردد. از شماره ۲ معلوم میگردد که جو و لوبیا باید به خزانه پادشاه فرستاده شود. بنابراین در خزانه پادشاه نه فقط فلزات قیمتی و سکه ها بلکه غلات و سایر اشیاء غذایی نیز نگاهداشته میشد و middâ «باج» شامل اشیاء و پول بود. همچنان از کتاب عزرا ۷: ۲۱-۲۲ معلوم میشود:

וּמִי אֲנִי אֲרַחֵשׁתָּא מִלְכָּא שִׁים טַיִם לְזָרָא  
 אֲזַבְרִיָּא דִּי בְּעִבְרָה נְהָרָא דִּי כָּל-דִּי שִׁשָּׁלְנַחֵן אֲזַרָּא  
 כְּהֵנָּא סִפְרָה דְּתָא וְדִי-אֲלָה שִׁמְרָא אֲסִפְרִנָּא דְּתַעֲבָד  
 אֶד-כִּסְרָה כְּכַרְוִן מֵאָה וְעַד-חֲנַטִּין כְּדִין מֵאָה וְעַד-חֲמֵר  
 בְּתִין מֵאָה וְעַד-בְּתִין כֹּשֶׁחַ מֵאָה וּמֵלַח דִּי-לֵאם כֹּתֵב

« و از من ارتحشستا پادشاه فرمان به کلیه خزانه داران ماوراءالنهر صادر شده است که هر چه عزرای کاهن و کاتب شریعت خدای آسمان از شما بخواهد بطور کامل انجام شود تا صد وزنه نقره و تا صد کُر گندم و تا صد بت شراب و تا صد بت روغن و از نمک هر چه بخواهد ». اگر اشیاء مذکور در خزانه پادشاه نبود، صدور چنین فرمانی از طرف پادشاه به خزانه داران امکان نداشت.

در شماره ۲۶ مدارك آرامی جزیره الفیل ، به حسابدران خزانه ( سطر ۷ : hmrkry' zy gnz' ) صورت زیانهائی که به یک کشتی وارد آمده ، داده میشود برای اینکه اشیاء مفقود را تهیه کنند .

پس معلوم میشود که این نوع اشیا نیز در خزانه موجود بوده است .

در خزانه تخت جمشید اشیاء مختلف از قبیل جواهرات و ظروف و اثاثیه سنگی و سفالی و شیشه‌ای و مسی و اسلحه و وزنه‌ها و غیره کشف شده است<sup>۱</sup> و این کشف ثابت میکند که در خزانه‌های پادشاهی غیر از طلا و نقره و مسکوک و غیر مسکوک چیزهای دیگر نیز نگاهداشته میشد .

پلوتارخوس (Plutarch., Alex . 36,2) میگوید که در خزانه شوش (پارچه‌های) ارغوان نگاهداری میشد .

نگاهداشتن اشیاء مختلف در خزانه‌های شمالک همسایه ایران نیز در قرن هفتم و ششم ق . م . مرسوم بود ، چنانچه حفاریهای شوروی در ارمنستان در کار- میر بلور (Karmir-Blur) که در قلب مملکت قدیم اورارتو واقع بود ، ثابت کرد . در قصر آنجا دو خزانه بزرگ پیدا شد که یکی از آنها در حدود ۳۰ متر مربع فضا داشت در این دو انبار ۱۵۲ چلیک بزرگ پیدا شد که ظرفیت آنها با خط سیخی و هیرو- گلیفی روی آنها نوشته شده است . از آنجا معلوم میگردد که این چلیکها در حدود ۱۰۰۰ لیتر شراب میگرفت . علاوه بر این چلیکها و صندوقهای بزرگ انواع مختلف گندم و جو و ارزن در کار میر بلور پیدا شد . یک بوشگه پر از تخمهای مختلف بود و یک طاق تا سقف از گندم پر شده بود ، چنانکه معلوم است مقادیر زیادی گندم در آنجا نگاهداشته میشد . در طاق دیگری دو داس بزرگ آهنی و کاردها و سلاح- های مختلف و اسباب مسی و کاسه‌ها و غیر آن و نیز کلاه خودهائی که بر آنها با خط سیخی نوشته شد : « به خدای هکندی مولای سردوری پز آرگیشیتی خواستار

۱- E.F. Schmidt, Persepolis 2 (1957), 5 fig. 2-3 ; 54 fig . 6; 82 fig. 17;

توفیق تقدیم کرد « و کلاه خود مخصوص پادشاه ارگیشتی و ۹۷ کاسه نوشته‌هائی که اسامی پادشاهان اورارتو در آنها پیدا است و سپرهائی پیدا شد . یک اطاق مخصوص الواح خشتی با کتیبه‌های میخی بزبان اورارتو یعنی دفتر و بایگانی آن خزانه نیز در آنجا کشف شد . این کشفیات شوروی در سرزمین قدیم اورارتو و اطلاعاتی که از متون ذکر شده آرامی بدست آوردیم تشکیلات خزانه داری را شبیه به تشکیلات هخامنشی نشان میدهد و آنرا کاملاً ثابت میکند .

و اکنون به پیشه‌وران و کارگران تخت جمشید برگردیم که بعقیده کامرون تمام حقوق خود را از دربار می‌گرفتند یا بعبارت دیگر دربار تمام خرجشان را ، و خوراک و پوشاک را ، میداد ، چون کارمندان مخصوص دربار پادشاهی بودند فقط حقوق اضافی ایشان نقداً از خزانه پرداخت میشد . مؤلف یونانی کسنفون نیز گوید :

πρὸς τοὺς μυρίους ὡς βασιλεὺς ἄρτοκόπους  
καὶ ὄψοποιούς καὶ οἰνοχοοὺς καὶ θυρωροὺς  
παμπλήθει εἶχοι .

« برای هزار نانوا و آشپز و شرابدار و دربان که پادشاه باید بطور کامل داشته باشد » ولی باید ملاحظه کرد که این جمله کسنفون لازم نیست برای دوره قدیم یعنی قرن پنجم ق. م . که الواح عیلامی تخت جمشید در آن نوشته شده ، صحیح و درست باشد . در لوح ۸:۳۶ میخوانیم که شرابدار ۵ نفر کارگر برای دریافت مزد میفرستد ، ولی خودش با ایشان نمیرود . چنانکه در بالا ذکر شد ، نعمیا ( ۱ : ۱۱ ) افتخار میکرد که شرابدار مخصوص پادشاه بود و این عبارت نشان میدهد که این کار یک شغل برجسته و افتخار آمیز بود ، نه فقط یکی از هزار نفر شرابدار که کسنفون ذکر میکند . همانطور رجالی که در کتاب عزرا ۴ : ۱۴ در باره آنها میگوید که

نمک خانه پادشاه را میخورند عنوانهای افتخار آمیز دارند، یعنی رحوم  $\text{𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴}$  -  $\text{𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴}$  «فرمان فرما» و شمشای  $\text{𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴}$  کاتب (عزرا ۴: ۸ بعد و ۱۷). درباره کاتبین پادشاهی در قسمت اول این مقاله (در شماره قبل) سخن گفته شد.

شغلها و مقامات نامبرده با شغلهای دیگر فرق داشت و از آنها بالاتر بود. رجالی که به پادشاه نامه فرستادند رفقایی یا همکارانی ( $\text{𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴}$  عزرا ۴: ۹) داشتند که اسم آنها ذکر نشده. همانطور از عبارت نامه های ارشام ۸-۱۱

$\text{pqd' k(nz)srm' wknwth hmrkry' zy b-mšryn}$  «نحتور فرمان فرمای کنسرسم(?)»<sup>۱</sup> و رفقای او حسابداران که در مصر هستند» معلوم است مقام نحتور فرمان فرما از مقام حسابداران که اسمشان ذکر نشده بالاتر بود و آن حسابداران زیر دست او بودند.

مؤلفین معتقدند که فقط صاحب منصبان عالی مقام «نمک خانه پادشاه را میخورند» نه همه کارگران تخت جمشید از قبیل بناها و نجارها و آهنگران و مسکاران. و بعقیده ایشان مزد کارگران بیول حساب میشد ولی یا بصورت نقدی و یا جنسی پرداخت میشد و عقیده اول کامرون که لغت  $\text{šá-ak}$  معنی «مساوی» دارد درست است: گوسفند مساوی ۳ شقل و یک کوزه شراب مساوی یک شقل حساب میشد و هیچ موضوع حقوق اضافی در بین نبود (ص ۱۶۶). کتاب «اویکونومیکا» میگوید:

$\text{πότερον ἑστέον νόμισμα εἰς τὰς ἀπα-}$   
 $\text{πάνας ἢ ἅ τῶ νόμισματι ὄνια}$

«یا باید فایز مسکوک برای خرج داده شود یا اشیاء فروختنی مطابق آن فلز مسکوک» (1345 b 27f.) و قول آن عقیده مؤلفین را تصدیق میکند.

نقره به کرشا ( $\text{karsâ}$ ) و شقل ( $\text{šeqel}$ ) که واحدهای وزن میباشند حساب میشد.

۱- این لغت که نه خواندن، نه معنی و نه اشتقاق آن معلوم است باید بایک عنوان دیگر فرمان.

فرما یا اسم شخصی یا بمقیده این جانب اسم محل باشد.

برای اینکه اشتباه نشود باید گفت که یک شکل نقره با *σίγλος Μηδικός* «شکل مادی»<sup>۱</sup> مساوی نبود، چون  $\gamma$  کرشا =  $\gamma$  شکل =  $\alpha$  مینا<sup>۲</sup> ولی  $\epsilon$  داریکوس مساوی...  $\alpha$  شکل (مادی) =  $\alpha$  مینا بود علاوه بر این شکل نقره‌ای اول فقط در غرب امپراطوری، مخصوصاً در آسیای صغیر مسکوک بود<sup>۳</sup> و فقط از سال  $\epsilon$   $\gamma$  در قسمتهای دیگر مملکت پیدا میشود که تا آنوقت سکه‌های نقره‌ای یونانی رواج داشت.

این موضوع توضیح بیشتری میخواهد. نسبت ارزش نقره به طلا نسبت  $\alpha$  به  $\beta$  بود (هرودوت ۳، ۹۵:۱).

بنابراین هخامنشی‌ها بیشتر سکه‌های نقره‌ای میزدند و طلا را با اهتمام نگاه میداشتند. راه دیگری برای استثمار کارگران این بود که حقوقشان را به نقره حساب میکردند ولی بصورت جنسی میپرداختند. برای انجام این کار خزانه یک سیستم ثابت تبدیل نقد بجنس درست کرده و نگاهداشته که البته بنفع خزانه بود، چون به کارگران فقط شراب و گوسفند میدادند، ولی گاو و شتر یا اسب (اگر چه اینها بعنوان مالیات گرفته میشدند) هرگز نمیدادند.

شرابی که میدادند احتمالاً شراب ترشیده‌ای بود که برای مدت زیادی نمیتوانستند نگاهدارند. اسب و شتر و گاو و چهارپایان دیگر و انواع مختلف پرنده‌ها از یک طرف برای قربانیها و از طرفی دیگر برای میز پادشاهی نگاهداشته میشدند. حیوانات سواری و بارکش گرانها بود و برای ارتش و کارهای دیگر نگاهداشته میشدند. کارگر ناچار بود با گوشت و پوست گوسفند بسازد.

۱- رجوع شود به F. Meyer, *Geschichte des Altertums* 3 (1901) 81 f.

۲- A. Cowley, op. cit. XXXI, cf. F.H. Weißbach, *Keilinschriften der Achämeniden* (1911) 105

۳- D. Schlumberg, *Trésors monétaires d'Afghanistan* (Mém. archéol. de la délég. française en Afghanistan 14) 13 f., 15, 16 f., 25; Ch.K. Wilkinson *Amer. Journ. of Arch.* 63 (1953) 201 f.



سیاست رایج کردن فلز ارزان بنفع خزانه بضرر کارگر بود ولی خالی از مشکلات اقتصادی نبود وقتی در یونان قیمت نقره بالا رفت و نسبت آن به طلا ۱:۱ بود، این وضع طبیعتاً در زدن سکه‌ها نیز انعکاس یافت: با درهمهای یونانی یعنی با نقره قیمتی خرید نقره ارزان غیر مسکوک هخامنشی و بردن آن به یونان و مسکوک کردن آن در آنجا استفاده بیشتری از آن کار آسانی بود. و چون با نقره ایرانی که در یونان مسکوک میشد خرید طلا با نسبت  $\frac{1}{10}$  ممکن بود، امری طبیعی بود که نقره غیر مسکوک ایرانی که قیمت آن برای خرید طلا فقط به نسبت  $\frac{1}{13}$  بود، از کشور به یونان خارج شود. خزانه داری ایران احتمالاً زود گرفتار این وضع خراب اقتصادی گردید و به همین دلیل بزدن سکه قیمتی نقره‌ای موسوم به *σείδος Μηδικός* «شکل مادی» شروع کرد.

این سکه را مخصوصاً در غرب امپراطوری برای جلوگیری از سکه‌های نقره‌ای یونانی رایج کردند ولی این قدم نیز نمیتوانست از تنزل پول ایرانی جلوگیری کند تا آنجا که در زمان کسنفون (رجوع شود به Xenophon, an, 1, 7, 18) یک سکه طلای ایرانی مساوی ۲ درهم شده بود. (ص ۱۷۰).

(۴)

### کارگری و بردگی

در الواح عیلامی خزانه تخت جمشید لغت kur-tas دایم تکرار میشود که کامرون آن را «کارگر» ترجمه کرده است. گرسویچ (I. Gersewitch) <sup>۱</sup> به مواردی که این لغت در آنها استعمال شده توجه کرده است: «آنهائیکه کار را برای دریافت حقوق انجام داده‌اند» (شماره ۷ و ۸ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۸)، «پیشه‌وران» (۳۲-۳۵)، «صنعتگرانی که مجسمه‌های چوبی میساختند» (۱۷)، «کارگران خزانه» (۳۹، ۴۰: ۶۴-۶۵)، «تهیه کنندگان آب‌جو» (۱۸، ۲۰).

( ۴۶ ) ، «کارگران حتی و مصری و یونی ( = یونانی ) که حقوق دریافت می دارند» ( ۲۶، ۱۵ ) و غیره .

لغت عیلامی kur-taš در کتیبه بیستون بجای لغت فارسی باستان māniya (عیلامی ۱ : ۹ = فارسی باستان ۱ : ۶۴ بعد) بکار رفته است . بایلی (H.W.Bailey) این لغت فارسی باستان را از -māna\* «خانه» مشتق میدانند و معتقد است که لغت عیلامی kur-taš از یکطرف معنی «اسباب خانه» و از طرف دیگر معنی «نوکران خانه» می دهد . اشتقاق این لغت را همیننگ روشن کرد : لغت بابلی جدید ga - ar - du<sup>۱۰</sup> بالغت آرامی grd<sup>۱۱</sup> «نوکران خانه» مطابقت میکند و هر دو از لغت فارسی باستان -garda\* (اوستائی -gorōda، هندی باستان -grha) = māniya «نوکرخانه» مشتق اند در زبان تخاری mānye manyanats برای برده ها و کنیزها استعمال میشد . بنابراین لغت عیلامی مزبور و همچنان لغت مطابق آرامی را میتوان «برده خانه» ترجمه کرد . لغت آرامی grd<sup>۱۲</sup> در نامه های ارشام ۷ و ۹ و ۱۲ دیده میشود . در نامه ۷ برده mun «پیشدوران هستند و در نامه ۹ برده یک ptrkr «مجسمه ساز» است . این برده ها mn' tr 'hrn «از جای دیگر گرفته و به شوش و مصر آورده شده بودند . در نامه ۹ : ۱ ptrkr «مجسمه ساز» بعنوان 'lym(?) «برده» معرفی شده است که مخارج و مزد او را میدهند . درباره مقدار این مزد نامه های ارشام اطلاعی نمیدهند ولی در عوض اطلاعاتی که الواح عیلامی خزانه تخت جمشید میدهند بسیار مفصل است . برحسب این الواح مزد ماهانه برده ها kur-taš در سالهای حکومت خشایارثیا از این قرار بود :

شماره لوح	مقدار مزد به شقل	نوع کارگر	سال حکومت خشایارثیا
۱۲	۳	کارگران ساده	۳
۱۳	$1\frac{7}{8}$	»	۳
۱۵	$1\frac{7}{8}$	»	۳

شماره لوح	مقدار مزد به شقل	نوع کارگر	سال حکومت خشیارتیا
۱۷	$1\frac{1}{2}$	صنعتگران چوب	۴
۱۸	$1\frac{1}{2}$	سازنده‌های درها	۴
۲۰	$1\frac{1}{2}$	صنعتگران چوب	۴
۲۳	$1\frac{1}{2}$	سازنده‌های درهای آهنی	۶
۲۴	$1\frac{1}{2}$	سازنده‌های زینت‌های سنگی و غیره	۷
۲۶	$1\frac{1}{2}$	سازنده‌های مجسمه‌های سنگی و چوبی	۱۰
۲۸	۲	کارگران خزانه - پیشه‌وران	۱۵
۲۹	۲	« « «	۱۵
۳۰	$\frac{۲}{۳}$	کارگران پیشه‌وری و صنعتگری	۱۶
۳۲	$\frac{۲}{۳}$	کارگران - صنعتگران چوب	۱۶
۳۳	۱	کارگران صنعتگر	۱۸
۳۴	$\frac{۲}{۳}$	« «	۱۹
۳۵	$\frac{۲}{۳}$	« «	۱۹
۳۷	$۴\frac{۱}{۳}$	کارگران زرگری	۱۹
۳۸	$۳\frac{۲}{۴}$	کارگران تهیه کننده آب‌جو	۱۹
۳۹	$۷\frac{۱}{۲}$	کارگران خزانه	۱۹
۴۰	$۳\frac{۲}{۴}$	« «	۱۹
۴۱	$۳\frac{۲}{۴}$	کارگران - جمع‌آوران خراج	۱۹
۴۲	$۳\frac{۲}{۴}$	کارگران ساده	۱۹
۴۳	$\frac{۲}{۳}$	کارگران صنعتگر	۱۹
۴۵	$۳\frac{۱}{۳}$	کارگران خزانه	۱۹
۴۶	$۳\frac{۱}{۳}$	کارگران تهیه کننده آب‌جو	۱۹

شماره لوح	مقدار مزد به شقل	نوع کارگر	سال حکومت خشایارثیا
۴۹	$۳\frac{۱}{۳}$	کارگران مسگری	۲۰
۵۰	$۳\frac{۱}{۳}$	کارگران - چوپانها	۲۰
۵۱	$\frac{۲}{۳}$	کارگران صنعتگر	۲۰
۵۲	$۳\frac{۲}{۴}$	کارگران اسلحه سازی	۲۰
۵۳	$۳\frac{۲}{۴}$	کارگران ساده	۲۰
۵۴	$۳\frac{۲}{۳}$	کارگران مسگری	۲۰
۶۰	$۳\frac{۲}{۴}$	کارگران ساده	۲۰
۶۱	$۳\frac{۲}{۴}$	چوپانها	۲۰
۶۲	$\frac{۲}{۳}$	کارگران زینتسازی	۲۰
۶۵	۵	کارگران خزانه	۲۰
۶۷	۴	« «	۲۰
۶۹	$۲\frac{۲}{۳}$	کارگران صنعتگر	۲۰
۷۰	$۲\frac{۸}{۹}$	« «	۲۰
۷۳	$\frac{۲}{۳}$	کارگران سازنده مجسمه های سنگی	۲۰
۷۴	$\frac{۲}{۳}$	کارگران سازنده درهای چوبی و آهنی	۲۰
۷۵	$\frac{۲}{۳}$	صنعتگران چوب	۲۰

ولی علاوه بر برده ها (kur-tas) کارگران دیگر نیز آنجا بودند که این عنوان

را نداشتند، یعنی کارگران آزاد و حقوق آنها در همان مدت بقرار ذیل بود:

شماره لوح	مقدار مزد به شقل	نوع کارگر	سال حکومت خشایارثیا
۱۴	$۱\frac{۱}{۲}$	کشاورزان	۳
۱۶	$\frac{۱}{۲}$	حسابداران	۴
۱۹	$\frac{۱}{۲}$	«	۴

شماره لوح	مقدار مزد به شقل	نوع کارگر	سال حکومت خشیارتیا
۲۱	$\frac{1}{2}$	حسابداری	۴
۲۲	$1\frac{2}{4}$	حتیها	۶
۲۵	$\frac{2}{3}$	صنعتگران چوب و زینتکاران	۷
۲۷	$1\frac{1}{2}$	زینت سازان و زینتکاران	۱۲
۳۱	۱	کشاورزان	۱۶
۳۶	$2\frac{1}{2}$	تهیه کنندگان شراب	۱۹
۴۴	$1\frac{2}{3}$	صنعتگران چوب	۱۹
۵۶	$5\frac{5}{8}$	حسابداران	۲۰
۵۷	$7\frac{1}{2}$	حسابداران	۲۰

این دو صورت نشان میدهد که مزد نه فقط در سالهاال مختلف عوض میشود بلکه گاهی در ضمن یک سال نیز برای یک نوع کار مبلغهای مختلف پرداخت میشود ولی جالب توجه این است که حقوق کارگران آزاد از مزد عملیه قلان (kur-tas) کمتر بود. برای حل مسأله مهم این وضع عجیب فرضیههای مختلف که در عین حال ثابت شدنی نیست میتوان ساخت. خوشبختانه لوح ۲۲ سطر ۷ کمک مؤثری برای حل این مسأله میکند. در اینجا میخوانیم:

ak-ka4-be ra- ab-ba-ab-ba a-ak ku-u-te am maş-te-ip

«آنهائی که برده بودند و اکنون آزاد شده اند». از این جمله میتوان چنین فهمید که کارگرانی که آنها را «آزاد» نامیده ایم (واهل سوریه بودند) مجبور بودند بعضی کارهای معین انجام بدهند و بعد از انجام آن دوباره آزاد می شدند. پس کار آنها اجباری بود و بهمین دلیل مزد آنها کمتر بود. احتمال دارد که خود پادشاه ارزش بردههای دایمی خود را که باو تعلق داشتند بالاتر میدانست تا ارزش کارگران اجباری که بعد از انجام کار اجباری خود آزاد میشدند و جای دیگر میرفتند.

کارهای قلان دوره ساسانیان و بنی امیه که مورخین عربی و سریانی (مخصوصاً

طبری<sup>۱</sup> و این عبری<sup>۲</sup>) از آنها صحبت میکنند در دوره هخامنشی سابقه داشت . کتیبه کاخ داریوش در قصر شوش ( شوش F ) که در نصف دوم آن به ساختن این قصر اشاره شده است این موضوع را ثابت میکند . در حکایت آن کتیبه اول از ریشه -bar ( ۳ بعد و ۳۵ بعد و . ۴ بعد و ۴۰ و ۴۷ abariya ، ۳۲ و ۳۴ abara و بعد و در مقابل آن از ریشه -kar ( ۸ ) akunavatâ ، ۵۱ بعد و ۵۳ akunavaša استفاده شد . اول از آنچه که از سرزمینهای مختلف برای ساختن آن قصر آورده شده صحبت میشود و بعد از آن از کارهای اجباری که انجام یافته است . مجدداً نام سرزمینهای مختلفی برده میشود که کارگران را برای انجام این کارها فرستادند . علاوه بر مالیاتی که مردم ممالک مختلف امپراطوری آوردند و برای ساختن آن قصر صرف شده هر یک از ایالات امپراطوری مجبور بود کارگرانی نیز برای این کار بدهد . این کار Zeironaxion خوانده شده که معنی مالیات بازو میداد و برای انجام دادن کار آورده میشود در مقابل epikefalion = سریانی ksep rêšâ = آرامی تلمودی k'sap gûlgaltâ (= آرامی تورات b'lo ) که به پول داده میشد (ص ۱۷۷) .

برده‌ها (kur-tas) برای پادشاه بیش از کارمندان آزاد ارزش داشتند و بیشتر سزد میگرفتند ، چه اگر برده‌ای از بین میرفت به خود پادشاه ضربه میخورد ولی وقتی یکی از کارگران اجباری نابود میشد ، بجای او دیگری را میآوردند .

ملل مختلف امپراطوری اجناس و اشیاء مختلف بعنوان جزیه و خراج میآوردند . در کتیبه عمارتی قصر شوش سرزمین اصلی چوب و طلا با دقت ذکر شده است . ولی ملل مختلف موظف بودند متخصصین مختلف سرزمینهای خود را نیز برای کارهای اجباری پادشاه بفرستند . اینان که صنایع و فنون مخصوص و کارهای دستی سرزمین خود را می دانستند کارهای مورد احتیاج را در رشته‌های خود برای پادشاه انجام می دادند .

۱- (چاپ de Goeje)

۱- رجوع شود به تاریخ الطبری ۱

۲- Barhebraeus, Chronicon Sy

d. Bedjan) 110 : 17 f.

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



آیا متن کشف شده آرامی که در سال ۳۰۴ ق. م. واقعاً نه فقط قدیمیترین بلکه متن اصلی ابن داستان احتمالاً نمیتوانست باشد؟ کولی (A. Cowley) که این متن را منتشر کرد و درباره اصل آن تحقیقات مفصلی بعمل آورد، بعد از بررسی دقیق بکلیه دلایل باین نتیجه رسید که این متن از فارسی باستان به آرامی ترجمه شده است یا اقلاً متن آرامی آن تحت نفوذ قوی زبان فارسی باستان بوده است ولی قبلاً این داستان بزبان اکادمی در حدود ۵۰۰ ق. م. تدوین شده بوده است.

نتیجه ای که کولی به آن رسید نشان میدهد که متن آرامی این داستان وجوه ارتباطی با فارسی باستان دارد ولی به این سؤال که این متن واقعاً از آن زبان ترجمه شده یا خیر نمیتوان بطور قطعی جواب داد. هم باید اضافه شود که ملاحظاتی که کولی برای ثابت کردن عقیده خود در این باره بعمل آورده، مستلزم بررسی انتقادی بیشتری است.

اسم « اشور » در متن آرامی این داستان داریم *twr* نه *swr* نوشته شده است. ولی شکل فارسی باستان لغت *ʾašurā* مدیون نفوذ آرامی می باشد، نه برعکس. دلیل دوم کولی مبتنی بر این است که در این متن بعد از اسامی خاص لغت *smh* «اسم» یا «اسمش» اضافه میشود. این استعمال بعقیده کولی مطابق لغت *nāma* بعد از اسم خاص در فارسی باستان میباشد. ولی باید گفت که لغت *smh*، چنانکه خود کولی نیز متوجه شده در متون دیگر آرامی جزیره الفیل (شماره ۳۸: ۴، ۵، ۶، ۷، ۸ و ۹: ۱ و ۶۶: ۱) و همچنان در پاپیروسهای بروکلین (Brooklyn Aramaic Papyri) شماره ۲: ۳ و ۵: ۲، ۳ و ۴: ۶ و ۳: ۷ و ۳: ۸) بهمان طرز استعمال میشود: ناشر پاپیروسهای بروکلین ا. ج. کرائانگ E. G. Kraeling میگوید: «در سبک بابلی بعد از اسم نوکر لغت *sum-su* «اسمش» اضافه میشود<sup>۲</sup> و همچنان در نامه های آرامی ارشام. ضمیر

۱- A. Cowley, Aramaic Papyri 205 f.

۲- Kent, Old Persian Grammar (2nd ed.) 8 § 6

۳- رجوع شود به قسمت اول این مقاله (فصل: پیروان زرتشت و پیشروان مزدک).

سیم شخص مفرد که به لغت «اسم» اضافه میشود ثابت میکنند که این استعمال در اصل بابلی بوده است نه فارسی باستان. و آخرین دلیل کولی این بود که لغت 'hr «پس» که در این متن زیاد استعمال میشود مطابق فارسی باستان pasavâ میباشد. ولی این لغت در همه متون مذکور آرامی و نیز در آرامی کتاب عهد عتیق زیاد مورد استعمال است.

بنابراین، دلایل کولی درباره اینکه این متن از فارسی باستان ترجمه شده مردود شناخته میشود، ولی عبارتهای دیگر در این متن ثابت میکنند که این داستان باین صورت در دوره هخامنشی تدوین شده است.

عبارت hyl 'twr (سطر ۵ و ۶۱) و 'lyl (۹۲ بعد) ثابت میکنند که این لغت مانند kâra در فارسی باستان استعمال میشده است<sup>۱</sup>. و مقصود از عبارات فوق «اشراف» و «اشراف اشور» بوده است. ولی این مطلب هنوز نمیتواند دلیل بر این باشد که این داستان از فارسی باستان به آرامی ترجمه شده، بلکه فقط گواه بر این معنی است که داستان در دوره هخامنشی به آرامی تدوین شده و خود داستان از نسخه آن که در اواخر قرن پنجم ق. م. نوشته شده چندان کهن تر نیست.

متن آرامی آن حاوی دو قسمت است: داستان احیقار (۱-۸۷) و اقوال و مثالهای او (۸۹-۲۲۳). این قسمت دوم نیز در اقوال ذیمقراطیس معاصر بزرگتر افلاطون دیده می شود<sup>۲</sup>. کلیمان اسکندرانی (Clemens Alexandrinus) میگوید که ذیمقراطیس به بابل و فارس و مصر سفر کرده بود که حکمت مجوس و کهنه را یاد بگیرد. این حکمت ذیمقراطیس نیز در کتاب شهرستانی «الملل والنحل» (ص ۵۳ بعد) نقل شده است و میتوان گفت که مطابقت آن با قسمت دوم داستان احیقار بسیار است. برای نمودن این مطابقت قول احیقار (سطر ۸۸-۱۴) با قول ذیمقراطیس (در نقل شهرستانی ۳۰۵: ۲) مقایسه شود:

۱- Diels-Kranz, Die Fragmente der Vorsokratiker, fragm. 35-111

۲- آلتهایم و اشتیل ص ۱۸۵ و ۱۸۶

قول اخیقار : (w'lyrqwk) 'ltmr (ybl'w) 'l thly w'

یعنی: «شیرین نباش تا بلعت نکنند و تلخ نباش تا از دهان بیرون نکنند».

قول ذیمقراطیس : «لاتکن حلواً جداً لئلا تبلع و لامراً جداً لئلا تلفظ».

مطابقت این دو قول تحت‌اللفظی است و امکان ندارد که هر دو مستقلاً بوجود آمده باشد. ذیمقراطیس بایستی در اواخر قرن پنجم ق. م. از حکمت اخیقار مطلع شده باشد و این مطلب مینماید که این حکمت در آنزمان از ایران تا مصر و یونان انتشار یافته است.

کتاب توبیت . ۲ سال بعد از داستان اخیقار تدوین شده<sup>۱</sup> و نفوذ این داستان در این کتاب واضح است. در واقع داستان توبیت نیز به اسم اخیقار وصل شده است. چون اخیقار بعنوان برادرزاده توبیت گوینده این داستان معرفی شده و وقتی توبیت در پیری کور میشود برادرزاده او از او نگاهداری میکند. خواهرزاده اخیقار موسوم به ندب (۱۰: ۱۴) خوبی را که دائیش باو کرده بود، بابدی عوض میدهد و باو خیانت میکند.

این داستان با داستان اخیقار در این نکته نیز شباهت دارد که توبیاس (= طوبیاه) قبل از سفر از پدر خود نصیحت‌هایی میشوند (۴: ۳-۱۹) که مثالهای اخیقار را بیاد ما میآورد. ولی فرق آن با داستان اخیقار در اینجاست که قسمت اقوال حکمت مانند قسمت دوم داستان اخیقار جای جداگانه در این داستان ندارد بلکه قسمت آلی و تشکیل دهنده داستان میباشد. نگارنده داستان اخیقار هنوز نمیدانسته چطور این قسمت علم اخلاق را جزو خود داستان قرار دهد و آن را فقط به آخر آن اضافه کرده است. ولی در داستان توبیت حکمت جزو خود داستان است و پدر برای نصیحت فرزند خود آن را بکار میبرد و از خود داستان نیز در مییابیم که فرزند بهمه نصایح پدر عاقل و نگران خود گوش نداده است. همچنین در باب ۱۴: ۴ بعدیک

۱- O. Eißfeld, Einleitung in das Alte Testament (2nd ed.) 724 f.

قسمت دیگر حکمت به داستان آمیخته شد. چیزی که در داستان احیاء در کمون بود، در این داستان توسعه یافت و راه‌های نوین پیدا کرد.

در این داستان عناصر عشقی نیز برای اولین بار وارد عالم داستانی شد که در داستانهای «استر» و «یودیت» توسعه بیشتری یافت. از این رو این داستان پیشرو داستانهای جدید شده است. چون این داستان قبل از دوره «مکابی» تدوین شده است<sup>۱</sup> داستانهای استر و یودیت و دانیال حتماً بعد از آن دوره باید نوشته شده باشد.

اگر چه این داستان با سه روایت یونانی باقی مانده است، اما معلوم است که اختراع روح یونانی نیست و قسمت‌های ناقص متن عبری و آرامی آن در قمران پیدا شده است<sup>۲</sup>.

### ب - استر و یودیت و دانیال<sup>۳</sup>

بین داستان استر و داستان یودیت بستگی واضح و روشنی است. در هر دو ملت یهود از دست ملتی دیگر و بخصوص از دست یکی از بزرگان آن ملت رنج می‌برند و زندگی مردم و وجود تمام ملت یهود در خطر است. و در هر دو داستان نیز یک زن ملت خود را از آسیب دشمن نجات می‌دهد و یهودیان از دشمنان خود انتقام گرفته جشن می‌گیرند و این جشن سال به سال برای یادآوری آن پیروزی ملی تجدید می‌شود. تفاوت فقط از لحاظ مکان و وقوع داستان است: ماجرای استر در شوش (در ایران) اتفاق می‌افتد و داستان یودیت در خود وطن یهود، در بتولیا و اورشلیم. اسلحه هر دو زن، یعنی استر و یودیت، نیز یکی بود: زیبایی و آرایش که وسیله نجات ملت یهود شده است. نزدیکی باطنی افکار این دو کتاب و نیز عناصر ظاهری

۱- در همانجا.

۲- در همانجا.

۳- این قسمت بقلم خانم پروفیسور روت اشتیل نوشته شده و قبل از 22-4 (1956) WZKM

بچاپ رسیده بود.

آنها ثابت میکنند که هر دو در یک دوره پرشورش و برای برانگیختن تمایلات و احساسات ملی یهود بوجود آمده است. متخصصین ادبیات یهود زمان تدوین این دو کتاب را دوره انقلاب مکابی یا دوره‌ای نزدیک به آن میدانند. عناصر عشقی و توجه به زیبایی زن نیز در آن دوره وارد ادبیات یهود شده است.

ترجمه یونانی کتاب استر توجه بیشتری بزبانی استر دارد تا متن عبری آن. علاوه بر این در غار اول قمران در صحرای یهود یک نسخهٔ تفسیر آرامی کتاب تکوین (کتاب اول تورات) پیدا شده که بتوصیف مفصل زیبایی ساره زن ابراهیم، سپردارد و بصورت و مو و چشمها و دماغ و سینه و بازوها و دستها و ساقهای او توجه میکند. این توصیف با اضافات ترجمه یونانی کتاب استر شباهت دارد و احتمالاً با آن ترجمه هم‌دوره است. ا. ج. بکرمان E. J. Bickermann<sup>۲</sup> تاریخ ترجمه یونانی کتاب استرا سال ۷۸ یا ۷۷ ق. م. میداند و پروفیسور کاله (P.E. Kahle) با او هم‌عقیده است. بنابراین متن عبری کتاب استر که قبل از آن تدوین شده احتمالاً در قرن دوم ق. م. بوجود آمده است. کتاب عیسی بن سیراخ که در حدود ۹۰ ق. م. بعبری تدوین شده از اجداد قوم یهود به نیکی یاد میکنند، اما از سردخای، پهلوان کتاب استر، در آن ذکری نرفته است. بنابراین میتوان استنتاج کرد که در آن سال کتاب استر هنوز تدوین یا اقل در فلسطین شناخته نشده بود.

ماجرای داستان استر در زمان پادشاه ایران موسوم به hšwrws<sup>۳</sup> «آخشوروش» در شوش اتفاق افتاد. شوش در دوره هخامنشی پایتخت دوم و مقر حکومت در فصل بهار و پایتخت عیلام قدیم بود. بنابراین احتمال دارد که اسم مزبور پادشاه ایران باستان تحت نفوذ زبان عیلامی باین شکل در آمده است. اسم دشمن یهود «هامان»

۱- پروفیسور توری (Ch C. Torrey) در کتاب خود -The Apocryphical Literature-

(1946) ص ۵۸ بعد عقیده اظهار کرد که متن اصلی کتاب آرامی بود و این اضافات از آرامی یونانی

ترجمه شده .

۲- Journal of Biblical Literature 63 (1944) 362

۳- P. E. Kahle, The Cairo Geniza (1st ed.) 136 n.2

در این کتاب نیز اسمی عیلامی است. شکل اسم « هند » hoddû که در این کتاب (۱: ۱۱) بجای heddû یا \*hiddû آمده است نیز بوسیله زبان عیلامی جدید در لغات دخیل فارسی باستان اغلب بجای i صوت u میآورد<sup>۱</sup>. بنابراین شکل لغت hoddû بجای hindus فارسی باستان مطابق قاعده مزبور زبان عیلامی میباشد.

از راه این قاعده اسم پادشاه ḥšwrws نیز روشن میگردد. در پایروس های آرامی جریده الفیل بجای Zšayarsā « خشیارشا » شکل ḥšyrs استعمال شده (ع: ۸). معلوم میشود که شکل ḥšwrws در کتاب استر ۱: ۱ و ۱: ۳ (و علاوه بر این در کتاب عزرا ۶: ۴ و دانیال ۱: ۹) یکی است. منتهی شکل عبری و آرامی کتاب مقدس جدیدتر است. شکل یونانی آن اسم در ترجمه عزرا ۶: ۴ و دانیال ۱: ۹ Asouéros و در کتاب توویت ۱: ۵ Asuéros است.

در تشبیه های سه زبانی هخامنشی اسم خشیارتیا باین صورت آمده است: فارسی باستان Zšayarsā. آکادی (hi-si-ar-si) (با کتابتهای دیگر از قبیل 'hi-si-ar-sa' اسم را Zšarsā تلفظ میکردند، چنانکه در یونانی و لاتین Xerxes تلفظ میشد ولی اسمی خاص فارسی باستان بزبان و خط عیلامی بصورت های مختلف درآمدند و اگر چه در صورت کتبی عیلامی اسم خشیارتیا حرف واو موجود نیست، تمایل تبدیل حرف i به u در آن زبان ثابت شد و حرف واو در صورت عبری این و در شکل یونانی آن که در ترجمه یهودی کتاب استر و توویت پیش میآید موجب این اسم احتمال میشود. این واو نتیجه این تمایل زبان عیلامی، بخصوص یک لهجه جدید آن میباشد<sup>۲</sup>.

۱ - قیاس شود: فارسی باستان nipistam = عیلامی (nu-pi-i(s-da-ma) ، فارسی باستان

yara = عیلامی ia-ru ، فارسی باستان (a)ti = عیلامی ut-ti و غیره. رجوع شود به

G.G.Cameron, Persepolis Treasury Tablets 42, 82.

۲ - ص ۲۰۳ بعد. در این مورد باید گفت که خانم اشتیل کاملاً موفق نشده است هویت شکل عبری این اسم را از زبان عیلامی ثابت کند. اولاً حرف واو در این اسم بخصوص در عیلامی پیدا نشده است. ثانیاً حرف واو در صورت عبری آن صامت است نه با صدا و شکل یونانی یهودی آن اسم نیز واو صامت آن را تصدیق می کند.

معلوم است که کتاب استر فقط مدتی بعد از دوره هخامنشی تدوین شده و از دلیلی که در بالا ذکر شده است، قرن دوم ق. م. برای آن مناسب تر است.

قسمتی از وقایع داستان کتاب دانیال نیز در شوش در دوره پادشاهی داریوش اتفاقی می افتد. ماجرای آن از این قرار است: دانیال، یک جوان یهودی، بعد از فتح اورشلیم بدست نبوکدنصر در دربار آن پادشاه تربیت یافته و بوسیله حکمت بی نظیر خود خواب فراموش شده پادشاه را تفسیر و تعبیر میکند. در نتیجه این عمل پادشاه می خواهد او را به درجه شخص اول بابل و ناظر عالی آن کشور برساند ولی دانیال این افتخار را قبول نمی کند و به توصیه وی این مقام به سه نفر از جوانان یهودی داده میشود. خود دانیال بعنوان همه حکیمان و پیشگویان بابل، تا فتح بابل بدست هخامنشیها در دربار میماند. بعد از شکست خوردن بابل با احترام و موقعیت و همچنین به عقاید او نیز هیچگونه لطمه ای وارد نمیشود و بدست داریوش بریاست همه جانشینان پادشاه در تمام مملکت میرسد. اشخاص حسود می خواهند او را و یهودیانی را که میپرستند از بین ببرند پیش پادشاه بدانیال بهتان و افترا میزنند. در نتیجه حیلۀ ایشان داریوش ناچار میشود او را به سیاه چال شیرها بیاورد ولی شیرها حالت بره بخود گرفته و بدانیال کوچکترین زبانی نمیرسانند. بعد از این جریان پیش از پیش افتخاراتی نصیب دانیال می شود و تا آخر عمر خود در دربار پادشاه زندگی میکند. چنانکه در کتاب استر یهودیان از خطر مرگی که در نتیجه حیلۀ دشمنان در کمینشان بود نجات می یابند و به بزرگترین مقامات در دربار پادشاه میرسند، در کتاب دانیال همان افتخارات نصیب دانیال میشود و دانیال نیز مانند مردخای کتاب استر از دشمنان خود و ملت خویش انتقام میگیرد.

پهلوانان هردو کتاب پادشاه ایرانی را دوست دارند و او نیز هیچگونه کینه ای نسبت به یهودیان ندارد و برعکس آنها را که بناحق از یهودیان بد گوئی و سعایت میکردند تنبیه میکند. افکار اساسی و تشکیل دهنده هردو داستان یکی است و بلا تردید این دو کتاب در یک محیط و یک زمان بوجود آمده است.

درباره داستان یودیت گفتیم که دو دوره مکابی تدوین شد. همان دوره نیز برای تدوین داستان استر و دانیال مناسب بود ولی یودیت با این دو داستان در این نکته فرق دارد که جای وقوع ماجرای آن فلسطین بوده نه شوش. چرا برای ماجرای این دو داستان این محل و دوره هخامنشی انتخاب شده است؟

در دوره حکومت آنتیوخوس چهارم ایپفانس (Antiochos IV Epiphanes) ملت یهود تحت فشاری سخت قرار گرفت که برای ایشان قابل تحمل نبود تا بالاخره تحت راهبری مکابیه‌ها اسلحه بدست گرفته و برضد دشمن جنگیده‌اند. این دوره تجدید و تقویت احساسات و تمایلات ملی یهود، ناراحتی‌ها و امیدهای را بوجود آورده که در هر سه داستان مزبور منعکس گردیده است. برای تقویت روحیه ملت داستانهای ساخته شد که از حالت سنگین ناراحتی‌های آن زمان بگذشته بر میگشت. یهودیان بدوره هخامنشی‌ها با نظر احترام و سپاسگزاری مینگریستند، چون اولین پادشاه آن سلسله | کورش کبیر | ایشان را از اسارت رها کرد و آزادی به ایشان بخشید. علاوه بر این در دوره‌ای که یهودیان از حکومت آنتیوخوس رنج میبردند ملت الیمائیس (Elymais) یعنی خوزستان امروز نیز تحت فشار آنتیوخوس بود و این ملت نیز برضد او انقلاب کرده بود و آنتیوخوس در سال ۱۶۵ ق. م. در جنگ با فارس و خوزستان شکست خورده و فرار کرد. هیچ شکمی نیست که یهودیان مقیم شوش و اطراف آن با اهالی فارس و خوزستان برضد دشمن مشترك متحد شده باشند، چه طبعاً برآورده شدن امیدها و آزادی خود را در پیروزی ایشان می‌دیدند.

در همان دوره این سه داستان بوجود آمد: یودیت در فلسطین و استر و دانیال در جنوب ایران، دانیال بزبان آرامی یعنی بزبان دوره خود و فقط قسمتی از آن به عبری برگردانده شد و استر در یک عبری ساختگی. احتمال دارد که کتاب دانیال در اواخر نیمه دوم قرن دوم ق. م. و استر در اواخر نیمه دوم همان قرن تدوین شده باشد (ص ۲۱۳).



### مبحث پنجم: تاریخ تفسیر آرامی کتاب تکوین از قمران

در سبخت قبل از یک نسخه تفسیر آرامی کتاب تکوین که در غار اول قمران در صحرای یهود پیدا شده است ذکر می‌آید. ابن طومار چرمی، بنا به عقیده ناشرین<sup>۱</sup> در اواخر قرن اول قبل از میلادی یا در نیمه اول قرن اول میلادی نوشته شده است، ولی متن آن خیلی وقت قبل از آن تدوین شده بوده است. مؤلفین به اساسی باب ۴، کتاب تکوین و صورت آنها در این ترجمه و تفسیر آرامی و ایرانی مقایسه میکنند (ص ۲۱۵-۲۲۲) ولی چون بحث ایشان با زبان آرامی دوره هخامنشی ربط مستقیمی ندارد، ما از آن میگذریم.

#### مبحث ششم: اسم کارتاژ

اسم کارتاژ که رقیب بزرگ روم بود به شکلهای مختلف دیده می‌شود: در کتیبه‌های فنیقی و پونی *qrt ḥdšt* یعنی *Qart-ḥadaš (art)* («شهر نو»)، در لاتین *Carthada* و *Carthago* و در یونانی *Karzadon* و *Karzédon* و نیز باید یاد آور شد که در جزیره قبرس شهری بهمان اسم بوده که در کتیبه‌های آشوری بصورت *qrthdštv* یعنی *Qarḥadaš(a)ti* مانده است و در یک کتیبه فنیقی اسم این شهر قبرس عین شهر مذکور افریقای *qrt ḥdšt* نامیده شده است. شکل آشوری این با شکل فنیقی آن کاملاً مطابقت میکند ولی شکلهای لاتین و یونانی آن از شکل فنیقی کوتاه‌ترند. خانم اشتیل در این سبخت (ص ۲۲۳-۲۲۲) ثابت میکند که شکلهای کوتاه‌تر لاتین و یونانی اسم آن شهر از شکل فنیقی آن گرفته نشده است بلکه از شکل حالت مطلق (*status absolutus*) آرامی آن، یعنی *\*Qarḥattâ* - *Carthada* و غیره. زبان در دوره جمهوری روم رونق یافته بود (ص ۲۲۸-۲۳۰) و حتی در شمال افریقا و اطراف دریای مدیترانه نیز کاملاً تأثیر داشت. (بقیه دارد)

۱- N. Avigad & Y. Yadin, A. Genesis Apocryphon (1956) 38

۲- بقلم خانم اشتیل.

۳- J. Friedrich, Revue des Etues Indoeuropéenne 3 (1943) 20-29, & Phönizisch-punische Grammatik, Orientalia 32 (1951), 38 § 98.